

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی - موشن

۲۷ اگست ۲۰۱۴

خرس تخم می دهد یا چوچه؟

وقتی حدود ۱۵ روز قبل نوشته ای را تحت عنوان «تعهد شکنی، سنتی دیرینه بین سیاستبازان» تقدیم خوانندگان عزیز نمودم، همزمان با آن که برخی از دوستان و خوانندگان عزیز پورتال ذره نوازی نموده و بر سر قلم این زبان دراز اصلاح ناپذیر دست ملاحظت کشیدند، تئی چند از دوستان یکدل و یکرنگ، یا به حساب مزاح و یا هم راستی راستی این قلم را انتقاد نمودند که او «سیاه زبان چرا شگون بد می زنی»، «شگون بد نزن که اول خودته می گیره»، «غنی و عبدالله را با ببرک و ترک و ربانی و گلبدین مقایسه نمودن، قیاس مع الفارق است»، «در آنجا روسها و پاکستانیها نمی خواستند بیچاره افغانها وحدت کنند در حالی که در این جا رهبران امریکا، از غم نفاق در افغانستان پای لچ و چشم پت می خوابند» و از این نوع انتقادات....

از شما چه پنهان من هم که هیچ گاهی دلم نخواسته و نمی خواهد تا پیشبینی هایم به چنین قیمت گزافی درست از آب در آید، از صمیم قلب آرزومند آن بودم تا این پیشبینی به صورت مطلق غلط ثابت شود تا از یکطرف اتهام سیاه زبانی از زبان سرخم زوده شود و از طرف دیگر آنهایی که خریطه های جیب را برای نقل و شیرینی بعد از آشتی کلان دوخته اند و حتا جوال «شتبئی» نیز با خود بر داشته اند، بیش از این معطل نمانده، بر من دعای بد نکنند؛ مگر چه کنم که دنیا به مانند گذشته به عوض چرخش به آرزوی من به سیر طبیعی خود ادامه داده، قهر و ناز عبدالله و غنی و اطرافیان شان ادامه یافت.

با در نظر داشت این نکته و با درس آموزی از انتقادات دوستان، می خواهم این روند را تا جایی که برایم مقدور است از لحاظ تاریخی بیان داشته و به دنبال آن ریشه های چنین حرکتی را اندکی بکاوم تا به آن عده از خوانندگان که فکر می کنند داد خالق با فال قهوه و یا رمل و جادو به صدور چنین احکامی دست می زند، ثابت شود که نه پای رمل و جادو در میان است و نه هم فال قهوه، بلکه در عوض، به قضیه اندکی با منطق دیالکتیک رو در رو قرار گرفتن است و بس.

همه اطلاع داریم که به دنبال جنجالهایی که بین «امر خیل» و «ظاهر ظاهر» به میان آمد و گویا دومی اولی را به اتهام بردن رأی سفید دستبند زده با خود به قومندانی برد و قبل از آن که حتا هیأت تحقیق ورق تحقیق را برای

«سارق رأی» نشان بدهد، امر خیل به فرمان مقامات بالاتر از «ظاهر ظاهر» که هیچ گاهی معلوم نشد چه کسی بوده از حبس رها گردید و به علاوه وزیر داخله دولت دست نشانده تمام قضیه را نوعی سوءتفاهم اعلام داشته و به صورت غیر مستقیم از امرخیل معذرت خواست، دیگ راسته عبدالله و به اصطلاح ستاد انتخاباتی اش، یکباره چپه شده، نخست شروع کردند به زیر سؤال بردن امرخیل و خواستار تعلیق وی از کارش گردیدند.

وقتی حریف نا آگاه از این که، آن خواست فقط سر همان خورجینی است که بیچاره بادرنگ فروش در عین تحمل درد دخول بادرنگها در جای بادش، از ترس ملی های زیر بادرنگ عاقبت به خیر می گفت، بعد از چند اگر و مگر به این کار راضی شد تا عذر امرخیل را بخواهد، عبدالله و ستادش زمین را نرم یافته، شروع کردند به بیل شان را عمیقتر در آن فرو بردن. شطارت و سر سختی عبدالله و ستادش وقتی فزونی یافت که یک تعداد خدائی خدمتگاران، قابچین ها، شهود و آنهایی که با تأسف اسهال قلم دارند و می خواهند در هر زمینه ای خود را برتر از دیگران بنمایانند نیز له و یا علیه وی داخل میدان گردیده، هیزم بیار معرکه گردیدند.

در چنین حالتی است که عبدالله و ستادش، عدم اعتمادشان را بر هر آنچه افغان که در امور انتخابات استعماری مشغول بود به غیر از آنهایی که تحت قیادت شورای نظار اجرای وظیفه می کردند ابراز داشته، خواستار مداخله خارجی ها در این امر گردید.

ضعف، جبن و فرومایگی طرف مقابل که حکایت از بی ریشه بودنشان بین مردم افغانستان می کرد، کار را به جائی رسانید که فردی که خود را یگانه مستحق خدمت به مردم در چوکات قانون اساسی دولت نشانده معرفی می داشت، قدم به قدم همان قانونی را که ادعای خدمت بدان را داشت زیر پای له نموده، خارجی ها را یگانه مرجع سالم جهت حل و رفع مشکل تقلب و اعاده حقد اعلام داشت.

این جاست که پروسه بی اعتباری خارجی ها نیز قدم به قدم عملی می گردد، چه از نماینده ملل متحد به سفیر امریکا، از سفیر امریکا به سناتور جان مک کین، از مک کین به جان کری و باز هم جان کری، از جان کری به دمپسی لوی درستیز امریکا، از لوی درستیز امریکا به اوپاما، سیاستمداران و رهبران کوچکتر از امریکا که معلوم است نزد عبدالله و ستادش چیزی بیش از «آب بینی بز» ارزش ندارند.

این که قضیه چرا تا اینجا کشیده شده است، اعتقاد راسخی است که عبدالله و ستادش به حقانیت خود دارند، آنها این حقانیت را آن چنان قوی و مستحکم می بینند که اگر «الله» عبدالله و ستادش، پیمبر جدیدی برای حل این معضل بفرستد و وی خلاف خواست عبدالله نظر دهد، همین عبد «الله» خدائی «الله» را نخواهد پذیرفت و اما این که چرا چنین است و کدام دلایلی در عقب این زور گوئی ها نهفته است، در اینجا می خواهم بر آنها روشنی بیندازم، باشد در تحلیل دیگر پای رمل و جادو به میان نیاید.

۱- به نظر من اولین عاملی که باعث بروز چنین سرسختی از عبدالله شده است، می تواند خواست مقامات رهبری کاخ سفید باشد، ورنه بر هیچ کس پوشیده نیست که عبدالله در تمام عمر خود آن گریزه را نداشته تا مقابل اراده کاخ سفید باد خالی کند تا چه رسد به رجز خوانی و جنگ طلبی.

این خواست کاخ سفید می تواند از دو جهت قابل غور باشد، یکی تولید به اصطلاح دولتی که در ضعف از «اسپ شاعر» هم جلو بزند، یعنی اداره ای به مراتب ضعیفتر و آسیب پذیر تر از اداره کرسی تا دیگر هیچ گاهی به فکر تأیید حرکات روسیه در کریمیه و کمک مالی ۵۰۰ هزار دلاری از پول های امریکا به غزه و حماس نیفتد. در این حالت عبدالله بعد از مقداری چانه زدن و نخره کردن، سرانجام به حاکمیت اشرف غنی تن می دهد؛ اشرف غنی هم با وجود بردگی دوامدارش، از ترس موجودیت رقیبش هیچ گاهی جرأت نخواهد کرد تا پایش را جای پای کرسی

بگذارد. حالت دوم آن است که امریکا از اساس می خواهد عبدالله را به قدرت برساند، مگر برای آن که وی را شخصیتی ضد امریکائی معرفی بدارد، به این خیمه شب بازی دست می زند، تا ساده لوحان به علاوه آن که به «یگانه تجربه موفق صدور دموکراسی» معتقد بگردند و بیش از پیش یخن پاره نمایند، عقد قرارداد امنیتی هم به وسیله امریکا از وجاهت نسبی برخوردار بگردد.

۲- دومین دلیل می تواند به مانند گذشته ها در شوروی، امتداد و بازتاب اختلافات درونی هیأت حاکمه امریکا باشد، بدان معنا که خلاف اوپاما و دولتش که می خواهند هرچه زودتر قال قضیه انتخابات را در افغانستان کنده، پیروزی درخشان شان را جشن بگیرند، به یقین حزب مخالف که نمی خواهد باز هم شکست انتخاباتی دیگری از رقیب تجربه نماید، چوب لای چرخ سیاست های کاخ سفید گذاشتن را فراموش نمی کند.

تا جایی که از روابط گذشته بر می آید، اشرف غنی در همسویی و پیوند با خلیل زاد و جلالی، ۳ سوار کاری بوده اند که پیشاپیش سپاه مربوط به جمهوریخواهان امریکا، پای به میدان گذاشته زمینه فتح نهائی را برای آنها مساعد می ساخت. در حالی که شخص اوپاما و دموکراتها که به هیچ صورت نمی خواهند، برگ برنده افغانستان را در اختیار رقیب قرار دهند، اولاً نمی خواهند دست اشرف غنی را بگیرند و می کوشند تا در صورت امکان تخم هایشان را در سبد عبدالله بگذارند در ثانی هر گاه خواسته باشند تا تاج بردگی را بر سر اشرف غنی بگذارند با تمام قواء می کوشند نخست اشرف غنی را به صورت مطلق تابع سیاست های خویش بسازند، بعداً تاج بر سرش بگذارند.

اگر چنین نباشد چه کسی می تواند علت سکوت سیما ثمر و به اصطلاح تمام نهاد «حقوق بشر» و ادعای «بررسی جنایات جنگی و نقض حقوق بشر» و امپریالیزم امریکا را توجیه نماید؟ آیا فکر نمی کنید هرگاه نیم کاسه ای زیر کاسه سیاست های امریکا نباشد، با عنوان کردن بررسی جنایات جنگی و نقض حقوق بشر، هم عبدالله و محقق و هم دوستم، جایشان را تر کرده، پا به فرار خواهند گذاشت؟

۳- گذشته از وابستگی به امریکا، برای هیچ کسی پوشیده نیست که عبدالله بیشتر از چند صاحب داشته و هریک از آنها می تواند نامبرده را وادار به تخلف از وعده و وعید خودش بگردانند. مثلاً روسها، ایرانی ها، هند و چین که همه می خواهند امریکا را در افغانستان کشت و مات بدهند و هریک با عبدالله و ستادش روابط فوق حسنه دارند، نمی توانند در چنین چرخش هائی ذی دخل نباشد

۴- افراد نامتجانسی که در ستاد عبدالله جمع شده و ریسمان هریکی در آخور قدرت دیگری بسته است و به علاوه آن که هرکدام در صدد آن است تا منافع فردی خود را در کنار عبدالله برآورده سازد، منافع باداران شان را نیز نمی توانند نادیده بگیرند، در نتیجه اجازه ندارند با چرخش های عبدالله موافقت نشان دهند.

در کنار دلایلی که فوقاً شمرده شد به یقین ده ها عامل اعتقادی، اخلاقی، مادی و شخصی دیگر نیز وجود دارد که نمی گذارد توافق و تعهد، عبدالله و غنی پایدار باقی بماند. در نتیجه رسیدن به چنین حکمی نه رمل و جادو است و نه هم شگون بد و سیاه زبانی، بلکه اندکی ذهن خود را با قضایای پشت پرده مشغول ساختن است.

به مثابه حسن ختام می توان افزود:

زمانی کسی از فردی که نمی دانست خرس چه نوع حیوانی است پرسید:

«خرس تخم می دهد یا چوچه؟»

فرد مورد سؤال که از یک سو نمی خواست نادان جلوه کند و از طرف دیگر پاسخ سؤال را به درستی نمی فهمید، زرنگی به خرج داده گفت:

«از او دم بریده شکی نیست که هر دویش را انجام دهد»

شما را دلتان؛ با شناختی که من از اخوان و اخوانیت دارم و هم چنین با شناختی که از وابستگی و مزدوری دارم، به خود اجازه می‌دهم بیفزایم:

از هر دو دم بریده « غنی و عبدالله » شکی نیست که برای رسیدن به قدرت به هر رذالتی تن دهند.